

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۲

پیش‌آمد و پس‌آمد الگوی توسعه اسلامی

۳۵

فصلنامه علمی پژوهشی

پیش‌آمد و پس‌آمد الگوی توسعه اسلامی

نویسنده: علیرضا پیروزمند

علیرضا پیروزمند^{*۱}

۱. عضو هیئت علمی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم، قم، ایران.

چکیده

موضوع مقاله حاضر بررسی فرایند علمی است که امکان دستیابی به توسعه (تعالی) اسلامی را فراهم می‌آورد. الگوی توسعه اسلامی عامل تعیین‌کننده‌ای است که این مهم را امکان‌پذیر می‌سازد. اما برای تولید الگوی توسعه اسلامی - ایرانی لازم است به دو پرسش مهم پاسخ گفته شود:

۱- الگوی توسعه اسلامی - ایرانی چگونه به دست می‌آید؟
۲- الگوی توسعه اسلامی - ایرانی چگونه جامعه را به توسعه اسلامی رهنمون می‌کند؟

حاصل جمع پاسخ به دو پرسش فوق فرایندی را ترسیم می‌نماید که از زیربنایی‌ترین لایه‌های الگوی توسعه تا عینی‌ترین نمودهای تحقق الگوی توسعه در آن دیده شده است.

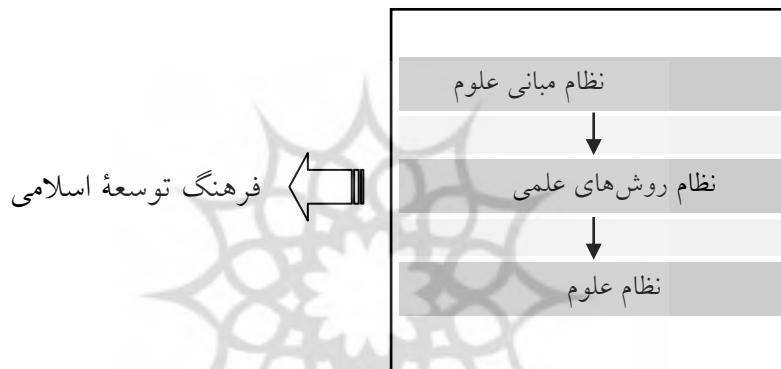
طی بررسی سؤال اول، محورهای علمی پیشینی «یا زیرساخت علمی الگوی توسعه» مشخص می‌شود که از آن به «پیش‌آمد الگوی توسعه اسلامی» تعبیر نمودیم. طی بررسی سؤال دوم گام‌های پسینی علمی تا تحقق توسعه اسلامی مشخص می‌شود که از آن به «پس‌آمد علمی الگوی توسعه اسلامی» تعبیر

نمودیم.

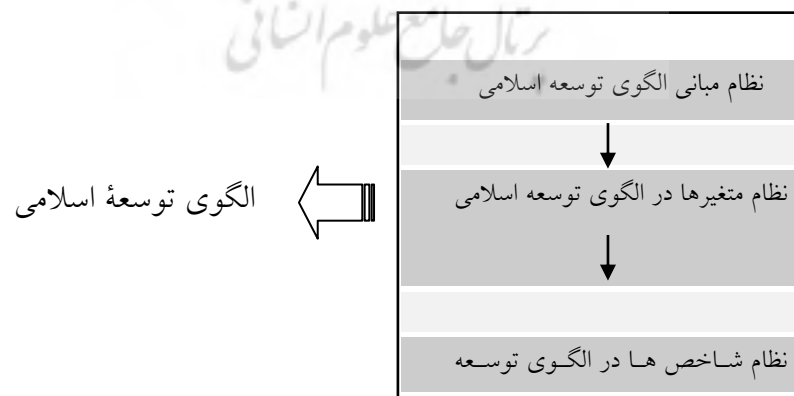
به زعم نگارنده، بدون چنین بررسی‌هایی نه درک عمیقی از الگوی توسعه اسلامی و نه طرح روشنی نسبت به فرایند علمی دستیابی به توسعه اسلامی، حاصل می‌شود.

فرضیه قابل طرح در این مقاله بدین گونه خواهد بود که:

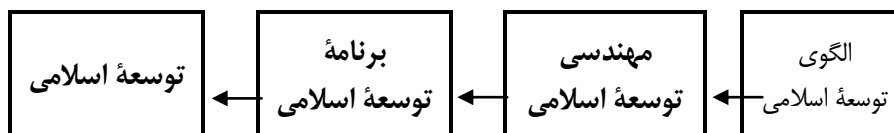
۱- پیش آمد الگوی توسعه، «نیل به فرهنگ توسعه اسلامی» است. این فرهنگ محصول نظام علوم موجود در جامعه علمی (اعم از علوم مهندسی، علوم انسانی، علوم پایه و ..) است. این نظام علمی مبتنی بر نظامی از روش‌های علمی پدید می‌آید و نظام روش‌های علمی لزوماً مبتنی بر نظامی از مبانی علمی استوار است.



۲- در الگوی توسعه اسلامی مبتنی بر گام پیشین، باید سه گام دیگر نیز برداشت. ارائه «مبانی الگوی توسعه» و مبتنی بر آن «ارائه نظام متغیرها» در الگوی توسعه اسلامی و در نهایت ارائه «نظام شاخص‌های توسعه اسلامی» به منظور قابل اندازه‌گیری و قابل سنجش شدن اقدامات توسعه‌ای در جهت اهداف اسلامی.



۳- گام‌های پسینی الگوی توسعه بدین قرار خواهند بود که: اولاً مبتنی بر الگوی توسعه، مهندسی توسعه جامعه اسلامی معلوم می‌شود. ثانیاً با توجه به مقدرات داخلی و شرایط جهانی برنامه توسعه ریخته می‌شود. ثالثاً اجرای برنامه توسعه، تحقق توسعه را در پی خواهد داشت.



برای هر یک از مراحل پسینی الگوی توسعه نیز مشخصه‌هایی بیان خواهد شد.

واژگان کلیدی: پیشرفت و توسعه اسلامی، فرهنگ توسعه اسلامی، الگوی توسعه اسلامی، مبانی الگوی توسعه، متغیرهای الگوی توسعه، شاخص‌های الگوی توسعه.



مقدمه

در مقاله حاضر مبدأ، ارکان و در پایان پس آمد «الگوی توسعه اسلامی»، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبدأ، بدین معنا که برای دستیابی به الگوی توسعه مورد نظر باید از کجا آغاز نمود؟

پس آمد، بدین معنا که پس از دستیابی به الگوی توسعه اسلامی چه مسیری را برای تحقق توسعه اسلامی باید طی نمود؟

و ارکان، بدین معنا که اجزا یا مقومات اصلی الگوی توسعه کدامند؟

به این ترتیب تمرکز مقاله بر تبیین فرایند علمی خواهد بود که به محوریت الگوی توسعه اسلامی، باید به آن تن داد. برای این منظور از تعیین بنیان‌هایی که فرهنگ توسعه را پایه‌ریزی می‌نمایند، آغاز نموده و به معرفی حلقه‌ای که به اجرایی شدن الگوی توسعه می‌انجامد، ختم می‌نماییم.

- ضرورت

در مواجهه با پرسش از الگوی توسعه اسلامی، چند رویکرد در کشور وجود داشته و دارد که با مرور آن، ضرورت مقاله حاضر روشن می‌شود. حداقل مواضع علمی اندیشمندان و رفتار علمی دولتمردان، چند گرایش را نشان داده است:

۱- نفی ضرورت و معناداری الگوی توسعه اسلامی - ایران: این دسته، الگوی توسعه را امری علمی می‌دانند که اسلامی و غیراسلامی ندارد. توسعه، نیاز روزمره همه ملل جهان است. به همین دلیل همه متفکران عالم به‌عنوان یک موضوع جهانی، بر آن اندیشیده و خواهند اندیشید؛ بنابراین، ثمرات این تفکر نیز در انحصار کشوری خاص با گرایش مذهبی، ملی یا قومی معین، نیست.

البته این گروه به تدریج بر بومی‌سازی الگوی توسعه، تأکید ورزیده‌اند؛ بدین معنا که باید مختصات اقلیمی، جمعیتی، قومی، مهارتی و در کنار اینها مختصات

فرهنگی کشور را نیز در نظر داشت، اما در عالی‌ترین سطح، اسلامی‌سازی الگوی توسعه همچنان بی‌معناست.

راهکار عملی این گروه، سپردن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت توسعه کشور به دست کسانی است که بیشترین توانایی را در تطبیق دانش و تجربه موجود جهانی با مختصات بومی کشور دارند.

۲- پذیرش الگوی توسعه اسلامی و عدم پذیرش تحولات زیرساختی: خصوصاً با تجربه نسبی الگوهای تجربه‌شده جهانی و مشاهده ناکارآمدی آنها، این احتمال - که از قبل هم مطرح بود - قوت گرفت که نه تنها برنامه توسعه، که الگوی توسعه نیز باید مبتنی بر فرهنگ اسلامی - ایرانی شکل گیرد. منتها بر این باور است که با تکیه بر ارزش‌های شناخته‌شده اسلامی و دانش موجود در کشور می‌توان به مقصود رسید. بر این اساس دست‌مایه و ظرفیت لازم برای ارائه الگوی توسعه اسلامی وجود دارد؛ لذا با صرف وقت و هزینه محدودی می‌توان در کوتاه مدت به این پرسش مهم پاسخ گفت.

راهکار عملی این گروه، تشکیل کارگروه‌هایی متشکل از کارشناسان مذهبی و دین‌شناس و تحصیلکردگان متعهد (غرب‌نزده) در کشور است تا با تلفیق ارزش و دانش فرزند مبارکی به نام الگوی توسعه اسلامی - ایرانی را متولد نمایند.

نقطه اشتراک دو تفکر فوق عدم احتیاج جدی به تولید «دانش توسعه» است؛ یعنی هیچ‌کدام در این عرصه، کمبود علمی و نظری مشاهده نمی‌کنند اما اولی ترکیب دانش موجود و مختصات بومی و دومی ترکیب دانش موجود و مختصات فرهنگی و ارزشی را حلال مشکل می‌داند. البته تأکید بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی در نظریه دوم، به معنای نادیده گرفتن سایر مختصات بومی نیست، بلکه به معنای محوریت‌دادن به ارزش‌ها، در تنظیم الگوست.

۳- پذیرش الگوی توسعه اسلامی، با تکیه بر تحولات زیرساختی: نگاه سوم

در ضرورت اسلامی سازی الگوی توسعه، با نگاه دوم مشترک است، اما در راه رسیدن به آن دیدگاهی متفاوت دارد. این نگاه معتقد است، طراحی الگوی توسعه، برآیند کارآمدی دانش‌های مختلف در مهندسی اجتماعی است. معرفی الگوی توسعه به همان اندازه که به اقتصاددانان مربوط است به جامعه‌شناسان، فرهنگ‌شناسان، مدیران و سیاستمداران، وابسته است و حتی به نظرات صاحب-نظران علوم مهندسی و علوم پایه نیز مربوط است؛ بنابراین، اسلامی سازی علوم تأثیرگذار، حداقل در حوزه علوم اجتماعی پیش‌نیاز لازم برای تحول در الگوی توسعه است.

راهکار عملی این گروه ایجاد تمهیدات لازم برای تحول در فرهنگ توسعه و سپس الگوی توسعه در درازمدت است؛ زیرا در کوتاه مدت راهکار نظر قبل را قابل قبول می‌داند.

نگاه سوم، فرضیه مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

با توضیح یادشده، ضرورت این مقاله به خوبی نمایان می‌شود. تبیین پیش‌آمد، پس‌آمد و نیز ارکان علمی الگوی توسعه: **اولاً**، از برخورد سطحی و شتابزده به موضوع پیش‌گیری می‌نماید؛ **ثانیاً**، یک مسیر علمی را فراروی تصمیم‌گیران و اهل اندیشه قرار می‌دهد که می‌توان بر اساس آن، برنامه پژوهش ملی و مشخصی را ترسیم نمود؛ **ثالثاً**، با تعیین مسیر، امکان استفاده هدفمند و مؤثر از نیروهای توانمند در این عرصه را فراهم می‌نماید و **رابعاً**، با امکان‌پذیر نشان دادن حرکت در این مسیر، امید به حرکت را ایجاد می‌نماید.

- سؤالات اصلی و فرعی

سؤال اصلی: الگوی توسعه اسلامی - ایرانی چگونه به دست می‌آید و چگونه

جامعه را به توسعه اسلامی رهنمود می‌کند؟

سؤالات فرعی:

- فرهنگ توسعه چیست و چه تأثیری بر تعیین الگوی توسعه دارد؟
- چه عواملی فرهنگ توسعه را تشکیل می‌دهند؟
- رابطه مبانی الگوی توسعه با متغیرها و شاخصه‌های الگوی توسعه چیست؟
- تفاوت و رابطه الگوی توسعه با مهندسی توسعه و برنامه توسعه چیست؟

۱- پیش آمد الگوی توسعه (فرهنگ توسعه)

در قسمت اول مقاله، سؤال اصلی این است: چه فرایند علمی مبدأ دستیابی به الگوی توسعه است؟ با این ملاحظه که دانش اجتماعی، فرهنگ توسعه را تشکیل می‌دهد، برای یافتن پاسخ سؤال فوق باید پرسید با داشتن چه پشتوانه علمی می‌توان در دستیابی به الگوی توسعه اطمینان داشت؟ ابتدا به بررسی پاسخ سؤال اخیر می‌پردازیم.

۱-۱- چیستی و موجودیت فرهنگی توسعه اسلامی (پیش آمد الگوی توسعه)

گرایش‌هایی که به زیرساخت علمی الگوی توسعه توجه دارند در پاسخ به اینکه این زیرساخت - که از آن تحت عنوان فرهنگ توسعه یاد کردیم - چیست؟ و آیا زیرساخت لازم وجود دارد یا خیر؟ پاسخ‌های متفاوتی می‌توانند ارائه کنند: پاسخ اول این است که پشتوانه علمی لازم برای این مهم، گرایشی از علم اقتصاد به نام «اقتصاد توسعه» است. به همین دلیل اگر در دانشگاه‌های کشور - که برگرفته از نظام آموزش سایر کشورهاست - به دنبال متخصصان توسعه بگردید، عموماً به جمعی از اقتصاددانان رهنمون می‌شوید. خاستگاه این مطلب، محوریت یافتن اقتصاد در توسعه است. در کشورهایی که مهد این دانش هستند افزایش رفاه، جهت‌گیری اصلی فعالیت‌های توسعه‌ای را تشکیل داده است؛ چون سازوکار مربوط به توسعه رفاه و آنچه مربوط به افزایش درآمد جامعه و چگونگی تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود می‌شود، در علم اقتصاد

بررسی می‌شده است. دانش نیز که پاسخ چگونگی توسعه را می‌دهد، زیرمجموعه اقتصاد، تعریف و تولید شده است.

بنا به این تحلیل، آیا در شرایط حاضر، الگوی توسعه اسلامی از پشتوانه علمی لازم برخوردار است؟ تفکرات سکولار که علم اقتصاد را همچون سایر علوم اجتماعی، رهای از نظام ارزشی دانسته و آن را خادم همه جوامع با نظام ارزش-های گوناگون می‌دانند، علم اقتصاد موجود را پاسخگوی نیاز علمی همه کشورها از جمله ایران می‌دانند. البته به کارگیری این علم در شرایط فعلی ایران، احتیاج به محاسبات علمی متناسب دارد.

اگر سؤال شود چنانچه علم اقتصاد موجود پاسخگوی نیاز توسعه در کشور است، چرا هنوز با ابهامات جدی در این رابطه روبه‌رو هستیم؟ قاعدتاً پاسخ این است که چون کار به دست سیاستمداران است و نه عالمان. به این ترتیب ساحت علم همچنان منزّه می‌ماند.

پاسخ دوم این است که پشتوانه علمی الگوی توسعه نه فقط علم اقتصاد، بلکه کلیه علوم اجتماعی است اما سایر علوم همچون مدیریت، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و علوم سیاسی در این موضوع، علوم پشتیبان محسوب می‌شوند. خاستگاه این نظریه آن است که توسعه تنها با قدرت اقتصادی پدید نمی‌آید، بلکه باید قدرت علمی، سیاسی، نظامی، امنیتی، قضایی، فرهنگی و مدیریتی متناسب، همگام با اهداف اقتصادی ارتقاء یابند تا کشتی توسعه به ساحل بنشیند. نباید فراموش کرد که توسعه همچنان به معنای رفع فقر و محرومیت و افزایش سطح برخورداری مردم است اما سایر محرک‌های اجتماعی باید در ایجاد یا بقای حرکت انسانی در خدمت توسعه اقتصادی باشند. در یک کلمه می‌توان چنین اظهار داشت که کلیه علوم اجتماعی و حتی علوم انسانی مربوط، مثل هنر، جغرافیا و حتی الهیات و فلسفه بر روی هم فرهنگ توسعه را تشکیل می‌دهند. در این اصطلاح، فرهنگ توسعه، به معنای امور پذیرش یافته یا مقبولیت یافته در

فرایند توسعه است. از نگرش‌های بنیادین انسان همچون نگاه او به هستی و زندگی، تا نگرش او به نوع تعامل با دیگران یا با طبیعت، تا نگرش او به چگونگی افزایش سرمایه انسان و سرمایه اجتماعی، تا نگرش او به سطح لازم از برخورداری، تا الگوی او در تولید و مصرف و دهها مسئله از این قبیل.

بنا به پاسخ دوم نیز در شرایط موجود، پشتوانه علمی لازم برای ارائه الگوی توسعه به همان دلیل گذشته وجود داشته و دارد. از آنجا که نوع این علوم، محصول عقل و تجربه جمعی بشر در رفع مسائل و مشکلات فراگیر و مشترک جهانی است، برای همه جهانیان نیز فارغ از دین و فرهنگ آنان کاربرد دارد. البته هر جامعه‌ای حق دارد متناسب با ارزش‌ها و مقاصد خود از آن بهره گیرد.

فقدان الگوی بومی متناسب نیز یا به دلیل به کار نگرفتن عالمان است یا به دلیل کهنه‌بودن علم عالمان. با سپردن سکان طراحی و مدیریت، به عالمان این علوم که با آخرین دستاوردهای علمی آشنا هستند و برای آینده ایران دل می‌سوزانند، حرکت شتابان توسعه آغاز خواهد شد.

یکی از اقتصاددانان مطرح توسعه در سال‌های اخیر پس از انتقاد از تعریف ناصحیح انجام‌گرفته از دموکراسی در کشور، آن را اولین نهاد حکومتی و مهم توسعه برشمرده و آن را چنین تعریف می‌کند: «اساس دموکراسی بسیار ساده است؛ دموکراسی نظامی است که در گام نخست مشروعیت علم در امور واقع در حوزه علم را پذیرفته است. این نکته‌ای است که در جامعه ایران اصلاً به آن توجه نداریم... (عظیمی، ۱۳۷۸: ۶۶ و ۶۷) ما نمی‌دانیم کدام تصمیم درست است، آن که درست است علم است و اگر علم بود که اصلاً بحث آن را به مجلس نمی‌بردیم؛ پس دموکراسی یعنی ۱- پذیرش مشروعیت علم در امور علمی، ۲- پذیرش آراء عمومی در امور غیر علمی».

اولاً علم در دنیای معاصر در همه موارد سخن می‌گوید پس با این منطق تقریباً، بلکه تحقیقاً جایی برای مراجعه به آراء مردم نمی‌ماند، ثانیاً: نظر دادن

مجلس شورای اسلامی یا دولت لزوماً به معنای نظر غیر عالمان نیست. از این که بگذریم، مهم مشروعیت قائل شدن برای علم موجود، آن هم در این حد است.^۱ به پشتوانه همین اعتماد به دانش موجود در جای دیگر نتیجه می‌گیرد: «به نظر می‌رسد که خوشبختانه در دنیا در باب توسعه فعالیت بسیاری شده است. روش-هایی هست که می‌توان از آنها استفاده کرد و توان این استفاده هم خوشبختانه در جامعه ایران فراهم شده است.» (همان، ۸۵)

پاسخ سوم در نتیجه با پاسخ دوم یکی است اما در تحلیل متفاوت است. در این احتمال نیز کلیه علوم مرتبط با توسعه - که ذکر آن گذشت - پشتوانه اصلاح الگوی توسعه هستند با این تفاوت که محوریت و حاکمیت با توسعه اقتصادی نیست. توسعه دارای ابعاد گوناگونی است که همه آنها در حد خود اهمیت دارند، توسعه علاوه بر اقتصاد دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز هست و حرکت متوازن پایدار در همه این عرصه‌ها، به توسعه کشور می‌انجامد. بر این اساس، باید از همه ظرفیت دانش‌های گوناگون بهره گرفت و از برآیند آنها به الگوی توسعه بومی نائل آمد. نقطه مثبت و مهم این اندیشه، اصلاح تعریف توسعه از توسعه رفاه، به توسعه متوازن و پایدار است اما همچنان علوم موجود را پاسخگو می‌داند؛ حداکثر با پالایش و گزینشی که در آن انجام گیرد.

بنابراین تفکر، قهراً نیز پشتوانه لازم برای ارائه الگوی توسعه اسلامی - ایرانی وجود دارد و با اصلاح نگرش نسبت به توسعه، تحویل موضوع به عالمان متعهد، تعیین اهداف ارزشی نظام، الگوی مورد نظر به دست می‌آید.

پاسخ چهارم این است که باید تحول علمی، به‌ویژه در حوزه علوم اجتماعی انجام شود تا پشتوانه علمی لازم برای دستیابی به الگوی توسعه اسلامی - ایرانی پدید آید. در این نگاه، اولاً تعریف توسعه باز هم دقیق‌تر می‌شود. توسعه، تعالی

۱. این مطلب را در ادامه همین بند مورد نقد قرار خواهیم داد.

جامعه است. تعالی مفهومی قدسی است که کارآمدی عینی را در خدمت خود دارد؛ به این معنا، فرهنگ، محور توسعه خواهد شد نه به دلیل خادم بودن برای ایجاد رفاه بلکه به دلیل پیوند دادن حرکت جامعه با کمال در عبودیت و بندگی ذات حق (جلّ علی).

ثانیاً باید مبتنی بر فرهنگ اسلامی، فرهنگ توسعه، متحول شود و مبتنی بر فرهنگ توسعه اصلاح شده، الگوی توسعه اسلامی پدیدار گردد.



نمودار شماره ۱: رابطه فرهنگ توسعه و الگوی پیشرفت

در این فراز پاسخ این دو سؤال روشن شد که اولاً، فرهنگ توسعه چیست؟ و ثانیاً، فرهنگ توسعه مورد نیاز برای الگوی توسعه اسلامی وجود دارد یا خیر؟ پاسخ سؤال اول این شد که فرهنگ توسعه، پذیرش‌ها و مقبولیت‌های حاکم بر توسعه جامعه است. این پذیرش‌ها در زمینه‌هایی است که توسعه مبتنی بر آنها اتفاق می‌افتد؛ یعنی مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی. این مقبولیت به واسطه علمی شدن پیش‌نیازهای مطرح در توسعه است. حتی فرهنگ توسعه در سطح عمومی نیز متأثر از فرهنگ توسعه در سطح تخصصی است. به همین دلیل ادعا شد علوم اجتماعی، فرهنگ توسعه را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب فرهنگ توسعه، به الزامات فرهنگی برای تحقق الگوی توسعه، محدود نمی‌شود.

در ذیل این معنا، تفاوت نظر بود که آیا فرهنگ توسعه را علم اقتصاد می‌سازد یا سایر علوم؟ سایر علوم در خدمت توسعه اقتصادی هستند یا خیر؟ پاسخ سؤال دوم موکول به قضاوت درباره علوم انسانی و اجتماعی موجود شد. اگر آنها را برای اداره جامعه اسلامی کافی بدانیم، فرهنگ توسعه موجود

برای تحویل دادن الگوی توسعه کافی است و اگر آن علوم کافی نباشد باید با تحول در این علوم، انتظار تحول در فرهنگ توسعه را داشت.

۲-۱- چگونگی تحول در فرهنگ توسعه

پذیرش نقش فرهنگ در توسعه از حدود سال ۱۹۷۰ به شکل برجسته‌تری مورد تأکید قرار گرفت (نظرپور، ۱۳۷۸: ۵۰) و در کنفرانس‌های مختلفی این مسئله مطرح شد از جمله در کنفرانس «جوجاکارتا»^۱ در دسامبر ۱۹۷۳ چنین نوشتند: هرگاه توسعه بر یک مفهوم اقتصادی صرف تکیه کند، به تعارض‌ها و بحران‌های اجتماعی دامن خواهد زد. پیامد چنین وضعی ایجاد اختلاف در ساختار ملی است. توسعه فرهنگی به‌عنوان ابزار کاوش مستمر نظام‌های جدید ارزشی و وسیله برانگیختن و آگاهی اجتماعی، می‌تواند وسیله آزادسازی و پایان-دادن جدایی بین سنت و تجدد، شهر و روستا باشد. (همان، ۵۱)

در ادامه، بین «توسعه فرهنگی» با «فرهنگ توسعه» تفاوت خواهیم گذاشت. در عبارت فوق به توسعه فرهنگی در کنار توسعه اقتصادی توجه شده است. اما این مقدار مسلم است که از نظر آنها توسعه فرهنگی باید توسعه اقتصادی را پشتیبانی کند. سخن ما این است که توسعه فرهنگی، اقتصادی و... محصولی است که الگوی توسعه نرم‌افزار حاکم بر آن است. برخورد این نرم‌افزار، فرهنگی حاکم است. این فرهنگ خود را در قالب سیطره علوم اجتماعی بر الگوی توسعه نشان می‌دهد. خروجی علوم اجتماعی، ورودی الگوی توسعه است. و ورودی الگوی توسعه، نظام مبانی آن است. در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

اگر فرهنگ توسعه با دانش اجتماعی برابری یافت - یا حداقل محصول دانش اجتماعی بود - ضرورت و چگونگی تحول در فرهنگ توسعه، تابع ضرورت و چگونگی تحول در دانش اجتماعی است. در ادامه به بررسی کوتاه و توأم این

1. Jogjakarta



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شکل شماره ۳: ترسیم مبانی علوم اجتماعی

هستی مستقل بالذات است یا خالق دارد؟ خالقش آن را بر اساس قوانین ثابتی رها کرده است یا همواره رب و قیوم عالم است؟ قیومیت و ربوبیت او چگونه در عالم تکوین جاری می‌شود؟ این امر چه تأثیری بر درک ما از پدیده‌های درون هستی دارد؟ برآیند تحولات جوامع - که تاریخ را می‌سازد - به چه سمتی می‌رود؟ آیا حرکت آن جبری است یا اختیاری؟ اگر اختیاری است چه اختیاراتی به چه میزان در آن تأثیر دارند؟ این امر چه تأثیری بر هدف‌گذاری اجتماعی و چگونگی مدیریت تحولات اجتماعی دارد؟

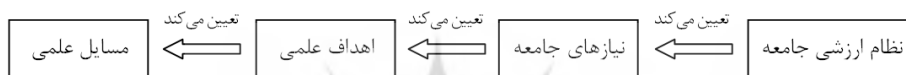
اگر علوم اجتماعی به دلیل تأثیر مستقیم‌شان در مهندسی و مدیریت اجتماعی از سایر علوم تفکیک شده‌اند، بدین معناست که موضوع مرکزی آنها جامعه یا نهادهای اجتماعی است. در این صورت پرسش از اینکه جامعه چیست؟ تغییرات آن از چه سازوکاری پیروی می‌کند؟ و... سؤالات بنیادی از علوم اجتماعی محسوب می‌شوند. پاسخ این سؤالات با پاسخ سؤالات پیش‌گفته و هدف‌گذاری که دین اسلام برای جامعه و تاریخ انجام داده است، پیوند وثیقی دارد.

انسان کیست؟ به دنبال چیست؟ محرک‌های او کدام است؟ چه اندازه مختار یا مجبور است؟ چه اندازه مدیریت‌پذیر است؟ این دسته سؤالات نیز در تعیین بنیان و جهت علوم اجتماعی و علوم انسانی مؤثر است و حتماً تحت جاذبه فرهنگ اسلام پاسخ متفاوتی می‌یابد.

معرفت‌شناسی نیز از زاویه‌ای دیگر تأثیر خود را بر جای می‌گذارد. علوم اجتماعی از آن نظر که نوعی معرفت هستند - که البته به شکل اجتماعی پدید آمده و رشد می‌نماید - تابع نظریات و قواعد معرفت‌شناسی، پدید آمده و تحلیل می‌شوند؛ به همین دلیل یکی از مبانی عام علوم را تشکیل می‌دهند.

علاوه بر مبانی عام علوم اجتماعی، مبانی خاصی نیز در هر یک از علوم

اجتماعی می توان سراغ گرفت. در علوم سیاسی، پایگاه مشروعیت قدرت؛ در مدیریت، خاستگاه ایجاد اعتماد در روابط انسانی؛ در جامعه‌شناسی، اصالت جمع یا اصالت فرد؛ در اقتصاد، اصالت سود در رفتار اقتصادی، مبانی‌ای هستند که مستقیماً در علم مربوطه و غیر مستقیم، بر الگوی توسعه مؤثر هستند. مسائل علوم بر محور تأمین اهداف علم معین می‌شوند. اهداف علوم اجتماعی اهداف علوم را نیازهای هر جامعه و نیازهای جامعه را نظام ارزشی آن جامعه معین می‌نماید.



نمودار شماره ۴: تأثیر اهداف بر علوم اجتماعی

بررسی اجمالی فوق بدین منظور بود تا روشن شود مبانی علوم اجتماعی، نقطه عزیمت و اولیه در شکل‌گیری فرهنگ توسعه هستند. این امر به ضمیمه مطلب بند قبل که وابستگی الگوی توسعه را به فرهنگ توسعه نشان داد، نتیجه می‌دهد که بدون توجه و پایه‌ریزی این قبیل زیرساخت‌ها، سخن راندن از الگوی توسعه بی‌معناست.

ب) تحول در روش علوم اجتماعی شرط دوم اصلاح فرهنگ توسعه

اقدام لازم بعدی برای تحول علوم اجتماعی - یا تحول فرهنگ توسعه - اصلاح روش علم است. روش علوم اجتماعی - همانند سایر روش‌های علم - ابزار گردآوری و گزینش اطلاعات، نظریه‌پردازی و بالاخره داوری نسبت به نظریه‌هاست. روش علم، منطق تبیین و حل مسئله است.

منطق علمی در علوم اجتماعی به میزان زیادی تحت تأثیر مکاتب فکری در فلسفه علم قرار دارد. در فلسفه علم، علاوه بر ماهیت و چیستی علم، روش علم

و معیار صحت نظریه‌های علمی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در روش علم، روش قیاسی، روش استقرائی، روش فرضی - استنتاجی عمده‌ترین روش‌هایی هستند که مطرح گردیده‌اند. (پیروزمند، ۱۳۷۶، رساله سوم، ۲۰۳) مبتنی بر این‌گونه روش‌شناسی، روش تحقیق‌های مختلفی شکل گرفته‌اند که منطق علمی را در علوم مختلف، از جمله در علوم اجتماعی، تشکیل می‌دهند. مهم، توجه به نقش روش تحقیق در شکل‌گیری فرهنگ توسعه است. روش تحقیق، امکان جریان مبانی و اهداف را در نظریه‌پردازی‌های علمی فراهم می‌کند، اما هر روش علمی ضامن جریان معارف الهی در بدنه علم نیست، بلکه برعکس اگر مبتنی بر اندیشه تجربه‌گرایی شکل گرفته باشد راه ابتناء نظریه‌های جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و... بر پیش‌فرض‌های اسلامی را می‌بندد. خلاصه اینکه، مبانی و اهداف علوم اجتماعی، فرهنگ علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این فرهنگ، از طریق روش تحقیق، ضمانت جریان در بدنه علم می‌یابد. به این ترتیب روش تحقیق در شکل‌گیری فرهنگ توسعه، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و اصلاح آن شرط اساسی تحول در علوم اجتماعی است.^۱

مبتنی بر تحول مبانی و اهداف از یک سو و اصلاح روش علمی از سوی دیگر، می‌توان انتظار تحول در محتوای علوم اجتماعی را داشت و این یعنی تحول در فرهنگ تخصصی حاکم بر توسعه که پیش‌شرط اصلی تحول در الگوی توسعه محسوب می‌شود.

۲- ارکان الگوی توسعه

در قسمت قبل، پیش‌آمد الگوی توسعه مشخص شد. علوم اجتماعی، سابق بر الگوی توسعه، فرهنگ حاکم بر آن را تشکیل دادند.^۲ با فرض اینکه علوم

۱. تبیین کافی این مسئله محتاج بررسی گسترده‌تری است که موضوع اصلی مقاله حاضر نیست.
۲. مطرح نکردن آموزه‌های اسلامی به‌عنوان سازنده فرهنگ توسعه، به دلیل اسلامی فرض کردن علوم اجتماعی حاکم بر الگوی توسعه اسلامی بود؛ یعنی فرض بر این است که معارف اسلامی تأثیر خود را در نظریه‌های

اجتماعی اسلامی به دست آمده باشد، باید به پایه‌ریزی الگوی توسعه اسلامی همت گمارد. پرسش اصلی این است که ارکان الگوی توسعه کدام است؟ مراد از ارکان، اجزاء یا مقومات محتوایی الگوی توسعه هستند.

:

۱- «نظام مبانی» الگوی توسعه اسلامی

۲- «نظام متغیرهای» الگوی توسعه اسلامی

۳- «نظام شاخص‌ها» در الگوی توسعه اسلامی

البته هدف از توضیحات آتی، بیان جامع و کاملی از موارد فوق نیست - که در این صورت الگوی توسعه به دست آمده است - بلکه غرض، اولاً اثبات معناداری و جامعیت این تقسیم است؛ ثانیاً، توجه به اینکه، بر اساس نگرش اسلامی در این موارد باید انتظار چه تغییراتی را نسبت به سایر الگوهای توسعه داشت؟ مبانی الگوی توسعه، مفاهیمی بنیادی هستند که طراحی الگوی توسعه بر آنها استوار است. این مبانی، رابط مهم علوم اجتماعی و الگوی توسعه، یا به عبارت دیگر خروجی علوم اجتماعی و ورودی الگوی توسعه اسلامی محسوب می‌شوند. در ادامه به پاره‌ای از مبانی توسعه اشاره می‌نمایم.

- مفهوم توسعه اسلامی - ایرانی: توسعه، تغییرات همه‌جانبه و هماهنگ موضوع، در جهت خاص است که به افزایش تنوع و گوناگونی ابعاد و اجزای آن و انسجام و یکپارچگی و پیوستگی هر چه بیشتر منجر می‌گردد. بر این اساس، توسعه اجتماعی تغییرات هماهنگ و همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه برای نیل به مصرف خاصی است که با تغییرات کمی و کیفی در نهادهای اجتماعی، ارتقاء سطح عملکرد، در جهتی معین، منجر می‌شود. (میرباقری و معلمی، ۱۳۸۸: ۲۷) این جهت در جامعه اسلامی، تعالی فرد و جامعه در کمال عبودیت است. اما در بیانیه حق توسعه، توسعه به فرآیند جامع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تعریف شده که بر محور تحقق رفاه شکل می‌گیرد. طبیعی

علمی گذارده است.

است که تفاوت‌ها از همین جا آغاز می‌شود.^۱

در ادامه باید مشخص ساخت که قید اسلامیت و ایرانیت چه وجه تمایزی به مفهوم توسعه می‌دهد؟ اساساً قید ایرانی در کنار اسلامی چه معنا و ضرورتی دارد؟

- جهانی‌سازی توسعه: توسعه‌ای که می‌خواهد برای آن الگو طراحی شود، توسعه ملی است یا توسعه جهانی؟ قدر مسلم، هدف اولیه، بهبودی وضعیت کشور است اما سؤال این است که با وجود پدیده جهانی شدن، آیا می‌توان برای بخشی از جهان جدای از بقیه تصمیم گرفت، تا الگویی مستقل داشته باشد؟ یا دوام توسعه، به جهانی شدن آن است و جهانی شدن آن نیاز به الگوی جهانی دارد؟ در دهه‌های اخیر نظریه نظام جهانی - پس از مکاتب نوسازی و وابستگی - جهت‌گیری جدیدی را در علوم اجتماعی ایجاد نمود و بخش اعظم نظریات توسعه را نیز در بر گرفت. بر این اساس، نظریه جهانی‌سازی اسلامی در قبال جهانی‌سازی غربی نظریه پردازی نوینی را می‌طلبد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۱۹، ۳۰۲ و ۳۰۳) و از بنیان‌های الگوی توسعه اسلامی محسوب می‌شود.

- تجدد و پسا تجدد: قطعاً توسعه برای نوعی حرکت به جلو و فاصله گرفتن از گذشته است. اما آیا فاصله گرفتن از گذشته یعنی نفی همه سنتها - چنانچه در عصر جدید چنین قلمداد شد - یا حفظ همه سنتها و افزودن عوامل جدید یا به خدمت گرفتن ابزارها و ساختارهای نو؟ پذیرش معیارهایی ثابت و حاکم که از منبع وحی صادر شده است و انسان و جامعه را به تعالی فرا می‌خواند و او را معیار ارزش‌گذاری نو و کهنه قرار دادن، امری است که با نگرش اسلامی سازگار و با نگرش تجدد (مدرن) و پسا تجدد (پست مدرن) به شدت معارض است.

صاحب کتاب «فلسفه» علوم اجتماعی در توضیح اینکه پسا ساختارگرایی، فلسفه را که وظیفه تثبیت کردن بنیادهایی برای شناخت را بر عهده داشت، نابود می‌کند، جمله دویدوست از دریدا را نقل می‌کند که «فلسفه غرب نمی‌تواند ادامه

۱. «بیانیه حق توسعه؛ قطعنامه شماره ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد».

یابد، باید ادامه یابد.» و خود در ادامه می نویسد: «پست مدرنیسم از این پیش تر می رود و تلاش برای بنیان نهادن یا تثبیت کردن بنیادهایی برای شناخت را یکسر رها می کند» وی سپس با طرح نظر «بودریار»، به بیان دیگر این مسئله را بهتر بیان می دارد: «از نظر بودریار، جامعه پست مدرن مدت زیادی است تولید را پشت سر گذاشته است. آنچه هم اکنون اهمیت دارد باز تولید است. ما از نسخه برداری از ابژه واقعی (عصر رنسانس) به باز تولید ابژه واقعی (سرمایه داری مصرفی) و سپس به بازتولید خود فرایند نسخه برداری حرکت کرده ایم این امر ما را به واقعیت مجازی^۱ یعنی خود پست مدرن، می رساند. ما در جهانی از تصاویر، جهانی از رونوشتها (کپی ها)، زندگی می کنیم که امر واقعی را - هر چه که باشد - همراه با حقیقت و هر چیز دیگری که ممکن است اشاره به ثبات داشته باشد فرسنگها پشت سر می گذارد. فقط سطح ظاهری می ماند، بدون هیچ واقعیت زیربنایی». (بتون و کرایب، ۱۳۸۶: ۳۱۲ و ۳۱۴)

روشن است که در توسعه اسلامی پذیرش الگویی که بر چنین مجازگرایی استوار باشد، حتماً اشتباه است.

- فردگرایی و جمع گرایی: اصالت دادن به فرد یا جامعه و یا طرح نظریه ای دیگر، از جمله مبانی تعیین کننده در الگوی توسعه است. اگر الگوی توسعه بر فردگرایی استوار باشد باید مصالح، نیازها و اهداف افراد را بر مصالح، نیازها و اهداف جمع مقدم بدارد و اگر بر جمع گرایی استوار باشد، قضیه برعکس است. در نگرش اسلامی کدام نگرش مورد پذیرش است؟

در اندیشه های غربی، هم فردگرایی، هم جمع گرایی هم انتقاد به هر دو وجود دارد. مؤلف کتاب «فلسفه علوم اجتماعی» پس از تصریح به تمایز و تفاوت میان رویکردهای فردگرایانه و کل گرایانه و اشاره به طرفداری و بر از نگاه اول و دورکیم از نگاه دوم، نتیجه می گیرد: «اگر تنها به بحث های فردگرایانه یا تنها به بحث های کلی گرایانه پردازیم، بی تردید دشواری هایی پیش می آید. رویکرد

1. hyper real



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمودار شماره ۵: طبقه‌بندی برابری‌ها^۱

نویسنده به شکل واضحی عدالت را با برابری، آن هم برابری اقتصادی به اشکال گوناگون، معنا نموده که از منظر تعریف پیش گفته قابل تأمل است.

- دین و توسعه: گرچه نقش دین در الگوی توسعه از طریق تأثیر آن در فرهنگ توسعه عمیقاً مورد تأکید قرار گرفت اما ذکر آن به‌عنوان یکی از مبانی الگوی توسعه، برای یادآوری اهمیت موضوع لازم است.

وقوع تحولات نگرشی در غرب، سرانجام به پدیده جدایی دین از حیات اجتماعی منجر شد؛ پدیده‌ای که از آن به‌عنوان روح و عصاره تمدن امروز یاد می‌شود. این پدیده بیانگر فرایندی است که طی آن اندیشه و اعمال و نهادهای دینی نقش و اهمیت خود را در ساخت اجتماع از دست می‌دهند.

در فرهنگ آکسفورد، سکولاریزه‌شدن، تنظیم امور معاش از قبیل تعلیم و تربیت، سیاست، اخلاق و جنبه‌های دیگر مربوط به انسان، بر اساس منش ویژگی‌های مادی و غیر مذهبی می‌باشد.^۲

این دقیقاً خلاف مبانی است که در الگوی توسعه اسلامی پذیرفته می‌شود؛ یعنی تنظیم امور مربوط به موارد فوق بر اساس ویژگی‌های اسلام ناب محمدی (ص). به همین دلیل برای اطمینان از رسوخ این مبنا، میزان پایبندی مردم به مناسک شریعت اسلام، از شاخص‌های مهم مقبولیت هر الگوی توسعه‌ای است که ادعای اسلامیت داشته باشد.

افزون بر موارد فوق، می‌توان به مبانی دیگری همچون: آزادی، استقلال، کرامت و شرافت انسان، سود انگاری، هویت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، پایداری و توازن، نقش و دخالت دولت، خصوصی‌سازی (در همه حوزه‌ها حتی غیر اقتصادی) اشاره کرد که بر اساس فرهنگ اسلامی توسعه، معنای متفاوتی

۱. همان، ۶۰.

2. The shorter oxford English dictionary, Vol II, p.1926

می‌یابد، اینکه در عنوان، به جای واژه «مبانی» از «نظام مبانی» استفاده شد، بدین خاطر بود که در جای خود باید مجموعه مبانی را به شکل یک کل به هم پیوسته در نظر داشت که ارتباط منطقی خاصی با یکدیگر برقرار می‌کنند و طی آن، نظام وابستگی آنها با یکدیگر، معلوم می‌شود.^۱

۲-۲- نظام متغیرها در الگوی توسعه اسلامی

تعیین متغیرها و نظام‌دادن به آنها تابع مشخص شدن ابعاد (یا مؤلفه‌ها) توسعه در جامعه است. تقسیمات مختلفی در این رابطه مطرح است، از جمله تقسیم به ابعاد «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» یا «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی» یا افزون بر این «دفاعی، امنیتی و قضایی». از بین تقسیمات فوق، تقسیم چهار بُعدی دوم - که از پارسوتر گرفته شده - رایج‌تر و پذیرفته شده‌تر است اما در بررسی انجام‌شده توسط نگارنده، تقسیم اول منطقی‌تر به نظر می‌رسد و امور معروف به «اجتماعی» در سایر بخش‌ها توزیع می‌شوند. (پیروزمند، ۱۳۸۱: ۲۷-۳۷)

متغیرها عواملی هستند که شکل موضوعی و معین به خود گرفته‌اند (به همین دلیل از ابعاد توسعه، ملموس‌تر هستند) اما اولاً، هنوز قابل اندازه‌گیری کمی نیستند (به همین دلیل برای اندازه‌گیری نیازمند شاخصه‌گذاری هستند). ثانیاً، مثل بهداشت و سلامت جنبه وصفی دارند. ثالثاً، وصف یکی از ابعاد سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی هستند اما - به اصطلاح ادبیات برنامه‌ریزی - غالباً فرابخشی هستند؛ به‌طور مثال، مشارکت، یکی از متغیرهای سیاسی است، با وجود این مشارکت فرهنگی و اقتصادی هم معنا و ضرورت دارد.

قبل از ذکر پاره‌ای از متغیرها، توجه می‌دهیم که برای طی روال طبیعی مسئله باید ابتدا معنا و ملاک سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بودن بیان شود و سپس با بیان رابطه متغیرها با تعاریف به دسته‌بندی آنها پرداخت. در جای دیگر این بررسی

۱. این توضیح در مورد دو عنوان بعدی (نظام متغیرها و نظام شاخص‌ها) نیز صادق است.

انجام شده است. (همان، ۴۹) اما برای دور نشدن از روند مقاله و نیز رعایت اختصار، به این مقدار بسنده می‌نماییم که در اصطلاح این مقاله:

سیاست: عواملی که قدرت را شکل دهد؛

فرهنگ: عواملی که پذیرش‌های جامعه (هویت) را شکل می‌دهد؛

اقتصاد: عواملی که ثروت جامعه را ضمانت می‌کند.^۱

ممکن است عمده مواردی مثل سواد، امنیت و سلامت که به‌عنوان متغیر شمرده شده است، در اصطلاح ادبیات توسعه به‌عنوان ویژگی، معیار یا شاخص توسعه از آن یاد شده باشد. واژه ویژگی یا معیار با واژه متغیر منافاتی ندارد اما اصطلاح شاخص برای آن مناسب به نظر نمی‌رسد.

بهرتر است شاخص را به عواملی اطلاق کرد که مثل تعداد صندلی کلاس یا سینما، و میزان مطالعه کتاب، مستقیماً قابل کمیت‌گذاری و اندازه‌گیری است.

نکته مهم دیگر در خصوص متغیرها، معیار اسلامیت آن است. این سؤال مهم همواره مطرح بوده و هست که تفاوت مؤلفه‌ها (ابعاد)، متغیرها و شاخصه‌ها در الگوی توسعه اسلامی با الگوی توسعه مادی در چیست؟ مثلاً اگر در سایر جوامع، توسعه دارای ابعاد سیاسی یا اقتصادی است در اینجا لازم نیست چنین باشد؟ اگر در سایر جوامع امنیت و سلامت مهم است در الگوی اسلامی مهم نیست؟ و اگر قرار بر تکرار آنهاست تفاوت در کجاست؟

به نظر می‌رسد با چند تفاوت معنادار، روبه‌رو خواهیم بود:

اولاً: تغییر در بعضی متغیرها یا شاخص‌ها؛ مثلاً: تولی و تبری، امر به معروف و نهی از منکر، میزان نمازگزاردن جزء معیارهای توسعه مادی نیست بلکه برعکس میزان حضور در مجالس لهو و لعب عامل نشاط و مالاً توسعه شمرده شود.

ثانیاً: تغییر در معنا و محتوای بعضی معیارهای به ظاهر مشترک؛ مثل تفاوت

۱. قهراً تفاوت در تعریف یا تفاوت در تطبیق تعریف به متغیرها می‌تواند مبدأ جابه‌جایی متغیرها شود.

در معنا یا محتوای عدالت، آزادی، تولید علم، کرامت انسان، شایسته‌سالاری، نشاط.

ثالثاً: تغییر در ارزش‌گذاری یا وزن‌دهی به عواملی مثل تفاوت وزن اقتصاد در مؤلفه‌ها، ثبات خانواده در متغیرها و صندلی سینما در شاخص‌ها.

الف) متغیرها سیاسی

از جمله معیارهای مهمی که در عرصه سیاسی می‌توان از آن نام برد: نفوذ کلمه و عزت و اقتدار منطقه‌ای و جهانی، همبستگی ملی با فارس‌زبان‌ها، همبستگی مذهبی با مسلمانان، همبستگی اجتماعی بین احاد و صنوف جامعه، اطاعت از رهبری، مشارکت، اعتماد عمومی، امنیت و شایسته‌سالاری است.

- نفوذ کلمه جهانی: جمهوری اسلامی آرمان‌ها و اصولی دارد که بر اساس آنها روابط خود را با همه کشورهای تنظیم می‌نماید. یکی از ملاک‌های توسعه-یافتگی ایرانی-اسلامی میزان تأثیرگذاری ایران در مدیریت حوادث منطقه‌ای و جهانی است. این تأثیرگذاری حتماً با توسعه تفاهم و تعاون با سایر کشورها همراه خواهد بود؛ چه اینکه عزت و اقتدار جمهوری اسلامی را نیز به ارمغان خواهد آورد. دیگر کشورها نیز این هدف را تعقیب می‌کنند اما ایران اسلامی در اهداف نفوذ و ابزار نفوذ با دیگران متفاوت است.

- اطاعت از رهبری: از مهم‌ترین ملاک‌های توسعه سیاسی در ایران، میزان حمایت و فرمان‌پذیری مردم از رهبری است. معیاری که غربیان و غرب‌زدگان آن را خوش ندارند اما همواره کشور را از بحران‌ها و مشکلات می‌رهاند. فرمان‌پذیری یعنی وقتی خمینی فرمود جنگ تا رفع فتنه مردم شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» سر می‌دادند و زمانی که قطعنامه را پذیرفت و فرمود دنبال مقصّر نگردید همه همراهی نمودند. ممکن است بعضی این رفتار مردم را بی‌شعوری سیاسی بدانند اما در توسعه اسلامی فرمان‌پذیری از سر شعور و ضرورت توسعه سیاسی و اجتماعی است.

- مشارکت: میزان تأثیر حضور و دخالت مردم در غالب کشورها معیار مهمی در توسعه‌یافتگی قلمداد می‌شود. دموکراسی‌های غربی خود را از این نظر بسیار توانا و پیشتاز می‌دانند. از ساموئل هانتینگتن این نظر نقل شده که «وی توسعه را به‌مثابه فراگردی تلقی می‌کند که به‌وسیله آن هر کشور ظرفیت خود را برای جذب آثار بی‌ثبات‌کننده مشارکت مردم در امور سیاسی ناشی از تحرک اجتماعی، افزایش می‌دهد» (نراقی، ۱۳۷۹: ۳۵) معلوم می‌شود ثبات در مشارکت مردم را مهم‌ترین عامل می‌شمارد.

اما مهم این است که مردم برای چه و چگونه مشارکت می‌کنند؟ تنزل سیر مشارکت در انتخابات کشورهای غربی نشان از آن دارد که مردم متوجه شدند قدرت در دست اقلیتی از صاحبان ثروت و احزاب بزرگ سیاسی می‌چرخد و مردم بازی داده می‌شوند. اما در جمهوری اسلامی انتخابات با احساس تأثیر در تعیین سرنوشت کشور انجام می‌شود، نه تنها با اطاعت از رهبری منافات ندارد که غالباً مجرای ابراز حمایت از رهبری است.

- اعتماد: نرخ اعتماد، عامل مهم دیگری در توسعه سیاسی است. جامعه‌ای که در آن افراد و طبقات مختلف اجتماعی به یکدیگر اعتماد نداشته باشند، قوام خود را از دست خواهد داد. اعتماد، سرمایه اجتماعی مهمی است که به دست آوردن آن مشکل و از دست دادن آن زیان بار است. در الگوی اسلامی باید اعتماد به شکل طبیعی و عمیق، بر اساس اخوت اسلامی و تعهد دینی شکل گیرد نه به شکل مصنوعی و سطحی. جوامع غربی توانسته‌اند سازوکار لازم برای ایجاد این اعتماد را فراهم نمایند اما این اعتماد در آنجا عمیق به نظر نمی‌رسد ضمن اینکه در رفتار سیاسی و فرهنگی دولت‌ها با کشورهای ضعیف، این اعتماد کاهش چشمگیری می‌یابد. بنا به تعلیمات اسلامی رابطه با دیگران اگر بر محور ایمان و تقوی نباشد پایدار نخواهد بود. خدای متعال کسانی که معبود خود را هوای نفسشان قرار دادند به چهارپایان تشبیه می‌کند و می‌فرماید اگر آنها گوش شنوا و عقل ندارند، چنین افرادی چگونه قابل اعتماد خواهند بود؟ و چگونه به وسیله

آنها سرمایه اجتماعی تولید می‌شود؟^۱

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا. أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ
يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. (فرقان/ ۴۳ و ۴۴)

اقتصاددانان اغلب از چسبی که جامعه را به هم همبسته نگه می‌دارد با عنوان سرمایه اجتماعی یاد می‌کنند و مهم‌ترین نقش آن را کاهش هزینه‌های معاملاتی مربوط به هزینه‌های برقراری تعامل و رابطه بین کنشگران اجتماعی می‌دانند. از کیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۳۸۴ و ۳۸۵ صرف‌نظر از انحرافی که در معنای سرمایه اجتماعی اتفاق افتاده است^۲ قدر مسلم، اعتماد، از عوامل مهم و شاید مهم‌ترین عامل در ایجاد چسبندگی در روابط است.

ب) متغیرهای فرهنگی

در خصوص متغیرهای فرهنگی توسعه اسلامی نیز می‌توان مواردی از قبیل: اخلاق اسلامی، اعتقادات و رفتارهای اسلامی، ثبات خانواده، تولید دانش، سطح سواد و آگاهی، دانش‌محوری، ابتکار و خلاقیت، جمعیت، مهاجرت و شهرنشینی را برشمرد که در مورد یا در معنا با متغیرهای توسعه غربی تفاوت دارند.

- اخلاق اسلامی: اخلاق، اعتقادات و رفتار اسلامی متغیرهای کلانی است که هر کدام، مجموعه عوامل زیادی را در بر می‌گیرند. فقط به گزیده‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

عفت، مهرورزی، وجدان کاری، شجاعت، ایثار از جمله اخلاقیات پیش‌برنده جامعه هستند.^۳

۶۰

فصلنامه علمی، پژوهشی
اسلامی - ایرانی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۲

۱. البته اگر مسلمانان هم هواهای نفسانی را الهه خود قرار دهند، با پی‌آمدهای مشابهی روبه‌رو خواهند بود.

۲. سرمایه اجتماعی را می‌توان از مبانی الگوی توسعه برشمرد. پس از تکیه بر سرمایه فیزیکی و مادی، سرمایه انسانی و پس از آن سرمایه اجتماعی به‌عنوان سرمایه اصلی در ایجاد توسعه (و از نظر آنها بیشتر توسعه اقتصادی) محسوب می‌شود. لذا تصرف در مفهوم و معیار آن تأثیر بسزایی در الگوی توسعه بر جای می‌گذارد.

۳. بنا به معیاری که برای شاخصه ذکر شد (قابل اندازه‌گیری کمی)، این‌گونه موارد را شاخص توسعه ندانستیم. هدف توسعه هم ندانستیم؛ چون اموری نیستند که جامعه به آنها برسد و از آن عبور نماید. متغیر توسعه

حضرت امیر(ع) در کلام گهرباری می‌فرمایند: «العفة رأس كل خير» (غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ۱۲۷) پاکدامنی ریشه هر چیزی است. عفت مفهوم وسیعی دارد و فقط به رعایت حجاب، آن هم توسط زنان محدود نمی‌شود؛ زیرا باید بین عفت انفعالی و عفت فعال تفاوت گذارد،^۱ (پیروزمند، ۱۳۸۰، ۸۹) اما صرفنظر از این تفصیل با اخذ به قدر اجمال از معنای عفت، مفهوم تکان‌دهنده کلام حضرت این است: «جامعه غیرعفیف خیر نخواهد دید». پس توسعه‌ای که با عریانی - به اشکال گوناگون - عجین شده است چه چیزی در بر خواهد داشت و چه مطلوبیتی دارد. اگر نظریه پردازان توسعه به همین مسئله پایبند باشند چه تغییرات مهمی را در نوع محاسبات و سیاست‌های توسعه باید انتظار داشت؟

۶۱

فصلنامه علمی پژوهشی
اسلام‌دینی = الایمان

پیش آمد و پس آمد الگوی توسعه اسلامی
نویسنده: علیرضا پیروزمند

- اعتقادات اسلامی: تولی و تبری، توکل به حضرت احدیت، خودباوری، آخرت‌گرایی از جمله باورهای مهمی است که در نوع کنش‌ها و واکنش‌های انسان و نیز کیفیت روابط اجتماعی او تأثیر مستقیم بر جای می‌گذارد. در منابع اسلامی، ایمان به حب و بغض تعریف شده است؛ زیرا فرمود: «هل الايمان الا الحُبّ و البُغض» (بحار، ج ۶۹، ۴۲۱) و حب و بغضی که برای خدا و در راه خدا باشد. حب مبدأ تولی یا نزدیکی و تبعیت از محبوب و بغض مبدأ تبری یا دوری و انزجار از مبغوض است. زمانی که بنیان جامعه بر این امر نهاده شود، نظام روابطی بر محور حب و بغض فی الله شکل می‌گیرد که حتماً با نظام روابط اجتماعی که بر محور اولیاء طاغوت^۲ شکل می‌گیرد، متفاوت است، یعنی سرمایه اجتماعی متفاوتی را از نظر شکل و محتوا پدید می‌آورد.

اگر این قبیل موارد در محاسبات توسعه‌سنجی وارد شود، رتبه‌بندی نوینی در توسعه‌یافتگی پدید خواهد آمد و ناچار نخواهیم بود خود را با معیارهای دیگران

دانستیم؛ چون عواملی هستند که اولاً، همواره همراه جامعه هستند و شدت و ضعف پیدا کرده یا با ضد خود جایگزین می‌شوند و ثانیاً، از طریق تغییر آنها توسعه‌یافتگی اسلامی واقع می‌شود.

۱. پیروزمند، علیرضا، مقاله الگوی حضور زن در جهان معاصر، همایش دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۱۳۷.

۲. این تعبیر از آیات آیه الکرسی وام گرفته شده است: «...و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت...».

سنجیده و همواره کشور خود را در رتبه‌های آخر مشاهده نماییم.

- رفتار اسلامی: امر به معروف و نهی از منکر؛ پایبندی به واجبات و محرات از جمله صداقت، امانت، انفاق و ظلم‌ستیزی از جمله معیارهای رفتار در اسلام است که از عوامل فرهنگی توسعه‌آفرین محسوب می‌شوند.

- ثبات خانواده: خانواده، سلول تشکیل‌دهنده جامعه است. سلول سالم، بدن سالم می‌آفریند؛ به همین دلیل اسلام دستورات دقیق و روشنی نسبت به روابط سالم و مطلوب بین زن و شوهر، فرزندان نسبت به والدین و نیز روابط خانوادگی با خویشاوندان دارد. مجموع این تعالیم نشان از اهمیت این نهاد مقدس دارد. تنها نسبت به صله رحم که به نوعی حاشیه امنیتی خانواده مرکزی محسوب می‌شود، به اندازه زیادی توصیه شده و آثاری همچون طول عمر برای آن ذکر و در مقابل قطع رحم به طور جدی نکوهیده شده است. در اهتمام به تقویت بنیان خانواده در قانون اساسی آمده است: «... همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط، باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». (قانون اساسی، اصل دهم)

خانواده از اولین نهادهایی است که در توسعه مبتنی بر الگوی مادی آسیب دیده و می‌بیند. خانواده، تحت تأثیر تغییرات و تحولات صنعتی و تغییر شیوه‌های تولید، هم از جهت شکل و اندازه و هم از جهت کارکرد، دچار دگرگونی شده است. شاید جانشینی خانواده هسته‌ای به جای خانواده گسترده، مهم‌ترین پیامد چنان دگرگونی است. (عربی و لشکری، ۱۳۸۳: ۲۴۶) خانواده هسته‌ای فقط متشکل از زن، شوهر و فرزندان است و خانواده گسترده، شامل عمو، عمه، خاله، دایی و... نیز می‌شود. البته متأسفانه غرب با پذیرش خانواده تک والدینی و پس از آن با رسمیت‌دادن هم‌جنس‌بازی به متلاشی‌شدن خانواده شدت بخشیده است. البته در ایران نیز آمار طلاق نگران‌کننده است و آمار ازدواج رضایت‌بخش نیست، اما به نظر می‌رسد این امر تا حدود زیادی تحت تأثیر مظاهر توسعه و

فاصله گرفتن از سنت‌ها باشد.

ج) متغیرهای اقتصادی

الگوی تولید، الگوی توزیع، الگوی مصرف، رشد فناوری، کشاورزی، صنعت، خدمات، درآمد، روابط پولی، روابط مالی، طبقاتی، خودکفایی از عوامل سازنده رشد اقتصادی محسوب می‌شوند.

میزان درآمد خالص هر کشور و هر فرد قطعاً از عوامل رشد اقتصادی است. درآمد بیشتر یعنی امکان سرمایه‌گذاری بیشتر؛ این یعنی اشتغال افزون‌تر و تولید بالاتر که درآمد تصاعدی در پی دارد. تا این مقدار از تبیین مطلب پذیرفتنی است اما در پی آن سؤالاتی از قبیل: درآمد از چه طریقی تحصیل شود؟ درآمد به چه قیمتی تحصیل شود؟ هر چند به قیمت فقیرتر شدن فقرا و افزایش فاصله طبقاتی باشد؟ ولو فقرای سایر کشورها؟ درآمد صرف چه اموری می‌شود؟ صرف تجمل-گرایی و لذت‌طلبی یا خودنمایی یا تولید مولد؟ مطرح است.

مؤلف کتاب «پیدایش اقتصاد مدرن» در پیوست کتاب خود با ذکر مأخذ، بخشی از کتاب «نظریه احساسات اخلاقی» آدام اسمیت را چنین نقل می‌کند: «هدف مال‌پرستی و جاه‌طلبی، جستجوی ثروت، قدرت، و حق انحصاری چیست؟ آیا هدف تأمین نیاز طبیعی است؟ مزد پست‌ترین کارگر هم می‌تواند آنها را تأمین کند، می‌بینیم که او با این مزد می‌تواند خوراک و پوشاک، مسکن راحت و خانواده‌ای را تأمین کند. اگر وضعیت اقتصادی‌اش را با دقت بررسی کنیم، پی خواهیم برد که او بخش بیشتری از آنها را صرف راحتی و آسایش خود می‌کند که می‌تواند زیاد از حد تلقی شود و در مواقع نامتعارف حتی می‌تواند حس خودبینی و تشخص‌اش را برآورده کند... آدم ثروتمند به ثروتش می‌بالد؛ زیرا احساس می‌کند آنها طبعاً توجه جهان را به او جلب کند.» (براون، ۱۳۸۶، ۱۱۶ و ۱۱۷)

درآمدی که از هر راهی به دست آید و خرج خودبینی شود، حتماً متغیر

اقتصادی سالمی برای توسعه اسلامی نیست.

سؤال مهم دیگر این است که اجرای الگوهای توسعه غربی که - با شدت و ضعف - کل عالم را فراگرفته است به ارتقاء سطح درآمد و کم شدن فاصله فقیر و غنی انجامیده است؟ پاسخ را از صاحب کتاب «ثروت و فقر ملل» جویا شوید. وی در آخر کتاب پر حجم خود بیان می‌کند: «اما، در چشم‌انداز کنونی به نظر نمی‌رسد که پیش‌رفته و عقب‌مانده یا ثروتمند و فقیر به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. آنان که ور رفتن با اعداد و ارقام را دوست دارند، به بعضی همگرایی‌های ذره‌بینی اشاره می‌کنند ولی...» (لندز، ۱۳۸۴: ۶۲۹)

۲-۳- نظام شاخص‌ها در الگوی توسعه اسلامی

قاعدتاً باید بتوان به تناسب متغیرهای برگزیده، شاخص‌های مناسبی را برگزید که قابل اندازه‌گیری باشد. در ادامه به پاره‌ای موارد اشاره می‌شود.^۱

الف) شاخص‌های سیاسی

- میزان حضور مردم بر سر صندوق‌های رأی در انتخابات؛
- حجم و نقش تشکل‌های مردم‌نهاد؛
- انجام به موقع تعهدات؛
- مسئولیت‌پذیری؛
- فرمان‌پذیری؛
- میزان استفاده از رسانه‌های خارجی و داخلی؛
- حجم دزدی، قتل و تجاوز؛
- سرعت و صحت رسیدگی به جرایم.

ب) شاخص‌های فرهنگی

۱. با توجه به روشن‌بودن مفهوم شاخص‌ها، از توضیح اجتناب می‌شود. البته لازم است توضیحی که در مورد تفاوت معیارها در الگوی اسلامی و غیراسلامی بیان شد در نظر باشد تا تشابه ظاهری، یکسانی عموم شاخص‌ها را در نظر نیاورد.

- میزان حضور در اماکن مذهبی؛
- میزان حضور در مراسم مذهبی (حج، توسل، دعا)؛
- حجم خیرات و مبرات؛
- میزان موقوفات جدید؛
- کمیت نمازگزاران؛
- کمیت روزه گیران؛
- میزان ازدواج و طلاق (یا سایر دعاوی خانوادگی)؛
- میزان بدحجابی (توسط زنان و مردان)؛
- کمیت و سن اعتیاد؛
- مدگرایی؛
- الگوی پوشش؛
- کمیت و محتوایی کتب تألیف شده؛
- ساعات مصرفی برای مطالعه مفید؛
- سطح تحصیلات (به علم مفید)؛
- حجم تحصیلات ایرانیان در خارج از کشور و خارجیان در داخل کشور؛
- حجم مقالات علمی مفید؛
- کمیت و کیفیت تولیدات هنری (فیلم، سریال، تئاتر، نقاشی و...)
- گروه‌های مرجع در جامعه (به ویژه مرجعیت روحانیت)؛
- میزان مرگ و میر و بیماری‌های لاعلاج؛
- میزان کار مفید؛
- حجم شکایات و دعاوی حقوقی.

ج) شاخص‌های اقتصادی

- طراز صادرات و واردات؛

- میزان مصرف حاملان انرژی؛
 - میزان مصرف کالاهای مصرفی؛
 - ثبات شغلی؛
 - حجم پرداخت خمس و زکات؛
 - میزان وصول مالیات؛
 - عایدات موقوفات؛
 - اختلاف طبقاتی (فاصله دهک‌ها)؛
 - حجم و ارزش تولیدات کشاورزی؛
 - حجم و ارزش تولیدات صنعتی؛
 - حجم، سرعت و گستردگی ارائه خدمات؛
 - سطح ابزار فناوری تولید؛
 - درآمد سرآمد؛
 - میزان پس انداز؛
 - نرخ تورم؛
 - نرخ بیکاری؛
 - پوشش بیمه؛
 - درصد سهم دولت، بخش تعاونی و بخش مصنوعی در تولید اقتصادی.
- مؤلف کتاب «توسعه و تضاد» معتقد است بعد از سال ۶۸ با پذیرش فرآیند توسعه غربی، کشور با تضاد ارزش روبه‌رو شد؛ ثروت مجدداً ارزش شد؛ گروه‌های مرجع تغییر کردند؛ انسجام اجتماعی کاهش و فساد اجتماعی افزایش یافت؛ مشروعیت نظام مخدوش شد (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: بخش سوم) و خلاصه از طریق بررسی پاره‌ای شاخص‌های سیاسی، فرهنگی اقتصادی (بدون تفکیک این گونه‌ای) در بخشی از جمع‌بندی آخر کتاب خود چنین می‌آورد: «جریان مدرنیزه کردن (توسعه)، مانند جوامع دیگر از یک طرف موجب افزایش نابرابری و از طرف

دیگر باعث از هم‌پاشیدگی نظام اجتماعی شد این دام و سراب در پی احساس حقارت و عقب‌افتادگی کشورها با نام «رشد» (Development) برای آنها گسترده می‌شود که در ایران بعد از انقلاب واژه کاملاً گمراه‌کننده «توسعه» برای آن انتخاب شد. (همان، ۵۴۱)

۳- پس آمد الگوی توسعه (از الگوی توسعه تا تحقیق توسعه الهی)

تا بدین جا دو گام دشوار - برداشته نشد اما - تبیین شد به گونه‌ای که راه برای پیمودن واضح باشد. اولاً، معلوم شد نمی‌توان مستقیم به سراغ طراحی الگوی توسعه اسلامی رفت و باید سابق بر آن با تحول در علوم به‌ویژه علوم اجتماعی فرهنگ توسعه منقلب شود. ثانیاً، الگوی توسعه از سطوح سه‌گانه به هم‌پیوسته‌ای تشکیل شده است که ختم آن به ارائه نظام شاخصه‌هاست.

در این قسمت گام سوم و آخر را بر می‌داریم و طی آن به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که فاصله الگوی توسعه اسلامی با تحقق توسعه اسلامی چیست؟ آیا عملیات علمی دیگری نیز لازم است یا خیر؟ ادعا این است که از الگوی توسعه اسلامی تا تحقق توسعه اسلامی دو مرحله واسطه است:

۱- مهندسی توسعه اسلامی

۲- برنامه توسعه اسلامی

۳-۱- مهندسی توسعه اسلامی

خاستگاه اصطلاح مهندسی، علوم فنی است. به تدریج این واژه در گرایش‌های مدیریت، با اصطلاح مهندسی سیستم‌ها وارد شد و اکنون در معنایی عام‌تر در علوم اجتماعی کاربرد دارد. مهندسی یعنی جابه‌جایی عناصر یک سیستم و طراحی و تنظیم روابط و تعامل این عناصر به گونه‌ای که در جهت تکامل و پویایی مجموعه زمینه کارکرد یا رفتار مطلوبی را در سیستم فراهم نماید. (پیروزمند، ۱۳۸۹، ۲۳۱)

در مهندسی یک ساختمان ابتدا طراحی ساخت انجام می‌شود. در طراحی، ساختمان با ابعاد معین در جغرافیای مشخص مورد نظر است. ساختمانی که قرار است کاربردهای مشخص داشته باشد. طراحی ساخت غیر از برنامه ساخت است؛ در برنامه ساخت، مراحل موازی و متوالی ساخت به تفکیک واحد زمانی معین می‌شوند اما در طراحی فقط سازه ساختمان، چگونگی تقسیم بار ساختمان، تفکیک فضاهای ساختمان و مواردی از این قبیل معلوم می‌شود.

ذکر مثال فوق برای تفاهم در موضوع مورد بررسی است. بر این اساس، مهندسی توسعه نیز به معنای طراحی چگونگی توسعه است. الگوی توسعه، از طریق معین کردن متغیرها و نسبت بین آنها و نیز ارائه شاخصه‌هایی برای تشخیص آنها، منطق طراحی را ارائه می‌نماید. اما مهندسی توسعه، طراحی ساختارها و نهادهای اجتماعی براساس معیارهای تعیین شده در الگوی توسعه است. ساختار جریان قدرت، ساختار جریان اطلاعات و ساختار جریان ثروت در جامعه باید چگونه باشد؟ به تعبیر دیگر در الگوی توسعه، جنبه محتوایی غالب است و در مهندسی توسعه جنبه شکلی. در الگوی توسعه مشخص می‌شود به هر متغیر - و تبع شاخص - نسبت به بقیه چه مقدار باید بها داد؟ اما در مهندسی توسعه مشخص می‌شود، چگونه این ارزش‌گذاری رعایت‌پذیر است؟ این چگونگی از طریق طراحی ساختارها محقق است. طراحی همانند ترسیم خطوطی است که مهندس ساختمان روی کاغذ انجام داده و با تفکیک فضاها به شکل خاص، در عین رعایت قواعد و معادلات نقشه‌کشی در محاسبات خود اهداف صاحب کار را نیز شکل می‌بخشد.

اینکه تفکیک قوا چگونه باشد؟ ذیل هر یک از قوا قدرت چگونه تفکیک شود؟ چند وزارتخانه وجود داشته باشد؟ حوزه و دانشگاه چه جایگاهی داشته باشند؟ رسانه‌ها چه نقشی ایفا نمایند؟ و مسائلی از این دست، در این مقیاس روشن می‌شود. تعیین حدود ساختارها همان کاری را می‌کند که طراح ساختمان

از طریق ترسیم خطوط انجام می‌دهد. این کار وقتی در مهندسی جامعه انجام می‌شود مختصات فرهنگ و جغرافیای خاص را دارد اما هنوز فرا زمانی است. تشکیل وزارتخانه، پژوهشکده، اکثر نهادهای مردمی معمولاً مربوط به یک بازه زمانی محدود نیست.

با این وصف، اساس مهندسی توسعه در قانون اساسی انجام شده است اما الگوی توسعه اسلامی - ایرانی باید بتواند آن را با جزئیات بیشتر بسط دهد. اگر توسعه دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شد، در مهندسی توسعه نیز باید نظام سیاسی، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی - مبتنی بر فرهنگ اسلامی توسعه - طراحی شود.

۶۹

فصلنامه علمی پژوهشی
اصول و مبانی - ایرانی

پیش آمد و پس آمد الگوی توسعه اسلامی

نویسنده: علیرضا پیروزمند

۲-۳- برنامه توسعه اسلامی

برنامه توسعه گام بعد از مهندسی توسعه است. وجه تمایز برنامه و توسعه این است که قید زمان و مقدرات در آن وارد می‌شود. اهداف، عملیاتی‌تر و مأموریت‌ها اجرایی‌تر می‌شود. لذا معروف است که برنامه توسعه یک‌ساله، پنج-ساله، بیست‌ساله در این مدت معین باید اتفاق خاصی رخ دهد. تعیین اهداف، متناسب با مقدرات و موانع داخلی و تهدیدات یا فرصت‌های خارجی انجام می‌شود که هر سال نسبت به یکدیگر متفاوت است. در برنامه مشخص می‌شود که سطح تولید علم، میزان بهره‌وری از اوقاف، حجم وابستگی به درآمد نفت یا مالیات، تعداد سدهای مورد بهره‌برداری و... چقدر باشد؟ چه اشخاص حقیقی و حقوقی با چه منابعی تا چه زمانی باید چه فعالیتی را به چه هدفی انجام دهند؟ این موارد سؤالاتی است که در الگوی توسعه با مهندسی توسعه مطرح نبود. به بیان دقیق‌تر می‌توان چنین اظهار کرد که برنامه توسعه مشتمل بر سه مرحله است:

۱- تشخیص وضعیت

۲- تنظیم فعالیت

۳- تأمین منابع

در تشخیص وضعیت، تحقیق میدانی نسبت به وضعیت شاخص‌های توسعه انجام می‌شود. نارسایی‌ها و تهدیدات و در مقابل توانمندی‌ها و فرصت‌ها شناسایی می‌گردد. نیاز سنجی انجام گرفته و طی آن نیازهای کاذب از نیازهای حقیقی جدا و اولویت نیازهای حقیقی متناسب با آمایش سرزمینی معلوم می‌شود. کمیت و نیز گردش و سیلان مقدورات انسانی، ابزاری و مالی احصا می‌شود. پشتوانه علمی این تشخیص را الگوی توسعه و پس از آن مهندسی توسعه اسلامی - ایرانی فراهم می‌نماید. همان نرم افزار است که در مقطع خاص برنامه به کار گرفته می‌شود لذا آسیب شناسی‌ها، اولویت‌بندی‌ها، نیاز سنجی‌ها با معیارهای از پیش طراحی شده‌ای انجام می‌شود.

تنظیم فعالیت باید از کلان‌ترین یا جزئی‌ترین فعالیت‌ها در یک پیوستار واحد نظام یابند. برای این منظور باید فعالیت‌ها در سه سطح نظام بپذیرند:

- ۱- سیاست‌های کلان؛
 - ۲- سیاست‌های اجرایی؛
 - ۳- اقدامات مصداقی.
- سیاست‌های کلان توسط رهبری ابلاغ می‌شود.
- سیاست‌های اجرایی توسط وزارت خانه‌ها معین می‌شود.
- اقدامات مصداقی در درون دستگاه‌ها تعریف و پیشنهاد می‌شود.
- ابلاغ سیاست هم در حقیقت تنظیم فعالیت است اما فعالیت فرا دستگاهی و کلان مثل «تهیه پیوست فرهنگی برای طرح‌های مهم» یا اولویت یافتن حمل و نقل ریلی می‌باشد.

در تأمین منابع، اعتبارات لازم برای انجام هر فعالیت تعیین می‌شود. طبیعی است که متناسب با محدودیت منابع چه بسا اصلاحاتی نسبت به فعالیت‌های مورد نظر در مرحله قبل انجام شود. اما مهم این است که پول باید صرف کار معین با بازدهی مشخص بشود تا ثمربخش باشد؛ نه اینکه برای یک سرفصل

مجمعل پولی اختصاص یابد تا فعالیت آن بعداً معلوم شود.

۳-۳- توسعه اسلامی

توسعه اسلامی حاصل اجرای برنامه توسعه‌ای است که با پشتوانه پیش‌گفته تنظیم شده باشد. اجرای مناسب و به هنگام، شرط به ثمر نشستن تلاش‌های گذشته است که بدون آن هیچ هدفی به انجام درست نمی‌رسد؛ برای این منظور سه اقدام دیگر لازم است:

۱- نظارت

۲- ارزیابی

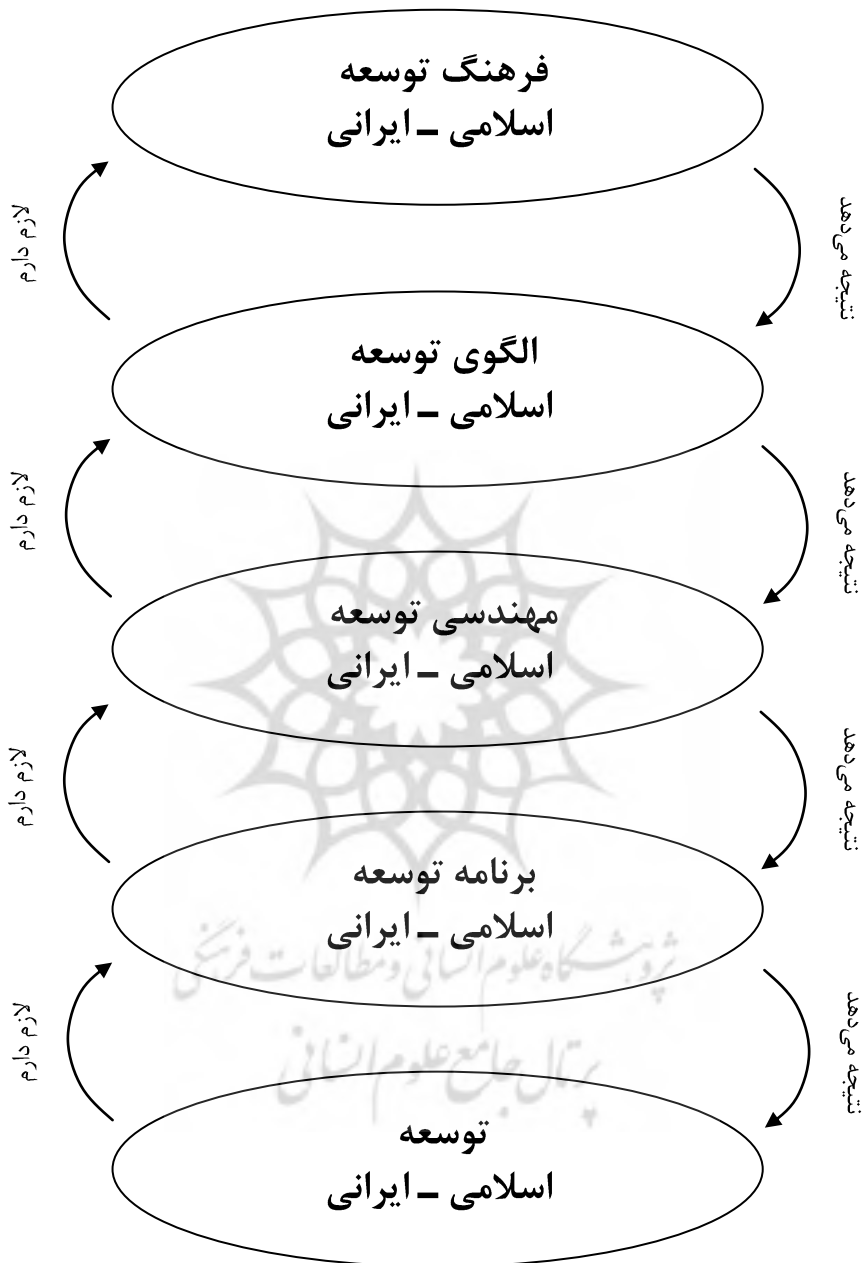
۳- بازخوردگیری

در نظارت، انجام به‌موقع مسئولیت‌ها پی‌گیری می‌شود. این امر به‌ویژه در وضعیت مدیریتی کشور بسیار ضروری است و کشور از این بابت بسیار لطمه خورده است.

در ارزیابی، ضعف و قوت تصمیمات قبلی، موانع اجتماعی حین اجرا، ارائه تحلیل از درصد تحقق برنامه، انجام می‌شود.

در بازخوردگیری، براساس ارزیابی انجام‌شده پیشنهاد اصلاحی برای این مقطع برنامه و نیز اصلاح برنامه در مقاطع بعدی ارائه می‌شود. از موضع اجرا حتی می‌توان انتظار اصلاح مهندسی توسعه و الگوی توسعه را نیز داشت.

پس از طی این مسیر دشوار اما پیمودنی، توسعه الهی جامعه تحقق می‌یابد. توسعه الهی امری کاملاً عینی - و نه نظری - است. باید در واقعیات جامعه در سطح فرهنگ، سطح قدرت و سطح زندگی تغییرات متناسبی رخ دهد. تحقق توسعه الهی با تحقق تمدن اسلامی قرین است؛ یعنی با طی این مسیر است که تمدن اسلامی دست‌یافتنی است. تمدنی که به تعبیر حضرت امام (ره) بر پایه شرافت و انسانیت بنیان شده است: «ما این پیشرفت و تمدنی که دست ما پیش اجانب دراز باشد را نمی‌خواهیم. ما تمدنی را می‌خواهیم که بر پایه شرافت و انسانیت استوار باشد و بر این پایه صلح را حفظ نماید». (صحیفه نور، ج ۵، ۳۴۰)





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دستاوردهای مقاله

الگوی توسعه اسلامی- ایرانی حلقه مهمی است که با قبل و بعد خود، معنا یافته و اثربخش می‌شود.

- ۱- چگونگی ضمانت اسلامیت الگو معلوم شد؛
 - ۲- کلیات برنامه پژوهش ملی در این موضوع ارائه گردید؛
 - ۳- قدرت آسیب‌شناسی وضع موجود فراهم شد؛
 - ۴- مشخص شد بدون تحولات زیرساختی انتظار چه میزان تغییر و نوآوری در این عرصه را باید داشت؛
 - ۵- مشخص شد نگاه عاجل به موضوع، نباید نخبگان را از روند اصولی حرکت در این مسیر بازدارد؛
 - ۶- با ذکر مواردی، معلوم شد آموزه‌های اسلامی در متن الگوی توسعه باید حضور یابد.
- در یک قلم، این مقاله در صدد بود تا از حرکت کور و انفعالی در این موضوع پیش‌گیری نموده و روند امیدبخش اما دشوار دستیابی به توسعه اسلامی را به وضوح ترسیم نماید.

منابع:

- عظیمی، حسین، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۶۶ و ۶۷.
- نظری، محمد نقی، ارزشها و توسعه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۸، ص ۵۰.
- پیروزمند، علیرضا، رابطه منطقی دین و علوم کاربردی، رساله سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- میرباقری، مهدی، معلمی، عباس، پاسخ به پرسشهای ریاست جمهوری، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، انتشارات فجر ولایت، ۱۳۸۸، ص ۲۷
- بیانیه حق توسعه، قطعهنامه شماره ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد روزنامه‌ها، ۲۷ دی ۱۳۸۲.
- پیروزمند، علیرضا، مقاله گفتگوی تمدنها و پدیده جهانی شدن. سازمان فرهنگ و ارتباطات، ۱۳۸۶.
- ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، جامعه‌شناسی توسعه، انتشارات کیهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۴، ص ۱۹، ۳۰۲ و ۳۰۳.
- تد بنتون و یان کرایب، فلسفه علوم اجتماعی (بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی)، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۳۱۲ و ۳۱۴.
- میرباقری، مهدی، در کتاب حق، حکم، تکلیف (گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه)، انتشارات پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۴۷۸.
- پیروزمند، علیرضا، پرسش عدالت، نشریه بیرق، آذرماه ۱۳۸۳،
- تونی فیتز پیتریک، نظریه رفاه، ترجمه هرمز همایون‌پور؛ انتشارات گام نو، چاپ دوم،

۱۳۸۳، ص ۵۲.

The shorter oxford English dictionary; vol II, p.1926.

پیروزمند، علیرضا، الگو و طبقه‌بندی موضوعات در مهندسی فرهنگی کشور، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۲۷ الی ص ۳۷.

نراقی، یوسف، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم ۱۳۷۹، ص ۳۵.

قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۴۳ و ۴۴.

ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، جامعه‌شناسی توسعه، انتشارات کیهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۴، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۲۷.

پیروزمند، علیرضا، مقاله الگوی حضور زن در جهان معاصر، همایش دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷.

بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۲۱

عربی، هادی، لشکری، علیرضا، توسعه در آینه تحولات، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶.

براون، ویوین، پیدایش اقتصاد مدرن، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آگاه، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷ و ۱۱۶.

س، لندز، دیوید - ثروت و فقر ملل ترجمه ناصر موفقیان - انتشارات گام نو، ۱۳۸۴، ص ۶۲۹.

رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد. شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم ۱۳۸۴ بخش سوم. همان ص ۵۴۱.

پیروزمند، علیرضا، مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی، انتشارات فجر ولایت، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱

پیروزمند، علیرضا، مقاله مهندسی فرهنگی علم - نامه پژوهش فرهنگی بهار سال ۱۳۸۸. امام خمینی، صحیفه نور، جلسه ۵، ص ۳۴۰.

۷۶

فصلنامه علمی، پژوهشی
اسلامی - ایرانی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۲